****

[مراد از جمره در رمی 1](#_Toc489095124)

[نقد نظریه کون الجمره، مجتمع الحصی (قول مقابل مشهور) 1](#_Toc489095125)

**موضوع**: رمی جمره /اعمال منی /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## مراد از جمره در رمی

### نقد نظریه کون الجمره، مجتمع الحصی (قول مقابل مشهور)

ما در نقد نظریه ای که می گوید جمره، مجتمع الحصی است، دو هدف داریم:

یک هدف این است که نفی کنیم جزء جمره نبودن بناء را، چون برخی مصرند بر این که اصلا جمره شامل بناء نمی شود و لذا می گویند اگر به بناء سنگ بزند و به مجتمع الحصی نیفتد، مجزی نیست، و اگر سنگ به مجتمع الحصی برسد، چون اجمالا قصد رمی جمره دارد، از باب خطا در تطبیق صحیح است و گرنه اگر به صورت تقیید باشد، رمی باطل است.

البته امروزه آن قدر مجتمع الحصی با ستون فاصله پیدا کرده که اگر هم سنگ از ستون به مجتمع الحصی بیفتد، مصداق رمی نیست، بلکه مصداق وقوع بر مجتمع الحصی است و نمی توان مشکل را از باب خطا در تطبیق هم حل نمود، صحیحه معاویة بن عمار هم نگفته رمی به خود جمره معتبر نیست و کافی است که سنگ از انسان به جمره برسد، بلکه اطلاق دارد، چه به نحو رمی باشد و چه غیر آن، ولی دلیل وجوب رمی جمره، آن را تقیید می­زند، کما این که در ادله اجزاء و شرایط باید جمع اوی بکنیم، پس در این مورد نیز هم اصابت حصاة بر جمره باید رخ دهد و هم رمی جمره.

لذا هدف اول ما این است که نفی کنیم این که ستون جزء جمره نباشد و لااقل جای شک وجود دارد و نوبت به اصل عملی می رسد.

هدف دوم ما این است که اثبات کنیم اصلا مجتمع الحصی، جمره نیست، ممکن است کسی هدف دوم ما را نپذیرد، اما این به معنای انکار هدف اول نیست.

**ادامه** **نقد نظریه کون الجمرة، مجتمع الحصی:**

ثالثا: این که ایشان به صحیحه معاویة بن عمار استدلال نمود: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَإِنْ رَمَيْتَ بِحَصَاةٍ فَوَقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكَانَهَا- وَ إِنْ أَصَابَتْ إِنْسَاناً أَوْ جَمَلًا- ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأَكَ.[[1]](#footnote-1)

به این تقریب که اگر جمره همان ستون باشد، معهود نیست که سنگ به انسان بخورد و بعد به ستون برگردد، بلکه بر روی زمین می افتد، کما این که وقعت علی الجمار ظهور دارد در این که سنگ او بر روی سنگ ریزه ها افتاده است، علاوه بر این که بعد از برخورد سنگ به انسان، نیروی آن گرفته می شود و دیگر به ستون نمی رسد.

این استدلال ناتمام است، زیرا گاهی بین جمره و رامی، انسانی واقع شده است، و سنگ به آن انسان برخورد می­کند و لکن باز هم به جمره برخورد می کند، این فرض که مشکلی ندارد و جمع می شود هم با این که که جمره زمین باشد و هم با این که جمره، بناء بوده باشد.

و گاهی بالای جمره مثل جمره عقبه، انسان یا محملی وجود دارد و سنگ بجای این که به جمره بخورد، به انسانی که بالای جمره است می خورد، و بعد سنگ پایین می افتد، که در این فرض دیگر انسان در مسیر ما قرار نگرفته که سنگ به او بخورد و بعد به جمره برسد، اگر این رمی مجزی باشد (کما هو الصحیح) باز هم می تواند به بناء یا مجتمع الحصی بخورد، خصوصا که جمره عقبه از آن مکان مرتفع بعد از جمره مقداری بلندتر است و روایت هم نگفت هر جا به انسان سنگ بخورد، به جمره هم می خورد، و لکن بیان فرد نادر که اشکالی ندارد.

لذا وقعت علی الجمار ممکن است به این معنا باشد که سنگ روی ستون افتاده و اگر هم به دیوار بناء بخورد، چون از بالا افتاده، وقعت علی الجمار صدق می کند.

رابعا: این که ایشان به صحیحه بزنطی استدلال نمود: وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي حَدِيثِ رَمْيِ الْجِمَارِ قَالَ وَ اجْعَلْهُنَّ عَلَى يَمِينِكَ- كُلَّهُنَّ وَ لَا تَرْمِ عَلَى الْجَمْرَةِ- وَ- تَقِفُ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ- وَ لَا تَقِفْ عِنْدَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ.[[2]](#footnote-2)

به این تقریب که کسی روی ستون نمی رود برای رمی کردن که حضرت از آن نهی کند، بلکه آن چه متعارف است، رفتن بر روی مجتمع الحصی است که حضرت از آن نهی فرموده است.

این استدلال نیز ناتمام است، زیرا ظاهر صحیحه این نیست که روی جمره نایستید، بلکه مقصود این است که از اعلای جمره و مکان مرتفع، رمی جمره نشود، بلکه از اسفل جمره، رمی انجام گیرد.

نقل تهذیب نیز این است که «و لاترم اعلی الجمرة» که ظهور قوی تری در توضیح مزبور دارد.

علاوه بر این که رفتن روی جمره نیز امر غیر متعارفی نیست، اگر جمره بناء عریضی بوده باشد، قرار گرفتن روی ستون و رمی از آن جا نیز امر بعیدی نیست.

خامسا: به عبارت فقه الرضا نیز استدلال شده بود که مفادش این است که اگر سنگ بزند و بعد به زمین بخورد، مجزی است.

به این تقریب که مجتمع الحصی زمین است نه بناء.

و لکن این استدلال نیز ناتمام است، زیرا جمره تپه بوده و مجتمع الحصی تقریبا بالای تپه بوده است، و بنائی هم کنار آن قرار داشته است، به تپه که ارض نمی گویند، بلکه بالقیاس به آن محمل یا جمل یا انسان، به این زمین گفته می شود، یعنی سنگ به انسان خورد و روی زمین افتاد، زمین بالقیاس به محمل یا انسان گفته شده، و اگر بنائی هم جزء این زمین باشد، باز هم بر آن صدق زمین می کند.

علاوه بر این که فقه الرضا می گوید اگر بر روی زمین بخورد، مجزی است و این نفی نمی کند که بناء نیز جزء جمره باشد، کما این که دلیل بر این که حواشی بناء جزء جمره است نیز نمی شود، شاید فقه الرضا مجزی بداند که رمی جمره کند، ولی بجای جمره، به اطراف آن بخورد.

سادسا: استدلال به صحیحه محمد بن مسلم نیز شده بود: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع أَيْنَ أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ ع أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ- قَالَ عَلَى الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى- وَ سَأَلْتُهُ عَنْ كَبْشِ إِبْرَاهِيمَ ع مَا كَانَ- لَوْنُهُ وَ أَيْنَ نَزَلَ- قَالَ أَمْلَحَ وَ كَانَ أَقْرَنَ- وَ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى الْجَبَلِ الْأَيْمَنِ مِنْ مَسْجِدِ مِنًى- وَ كَانَ يَمْشِي فِي سَوَادٍ وَ يَأْكُلُ فِي سَوَادٍ- وَ يَنْظُرُ وَ يَبْعَرُ وَ يَبُولُ فِي سَوَادٍ.[[3]](#footnote-3)

به این تقریب که در آن زمان که ستون نبوده که حضرت ابراهیم، اسماعیل را بر روی آن قرار دهد، بلکه زمین بوده است.

و لکن این استدلال نیز تمام نیست، زیرا معلوم است که در آن زمان ستون نبوده ولی این دلیل نمی شود که اطراف بناء، جمره بوده باشد، بلکه شاید موضع البناء جمره بوده باشد.

علاوه بر این که جمره معنای اعمی هم دارد که به کل منطقه جمره صدق می کند و شاید به لحاظ معنای اعم، این تعبیر در روایت فوق بکار رفته باشد.

1. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 61؛ 6 باب أن من رمى و أصاب غير الجمرة لم يجزئه فإن أصاب غيرها ثم أصابها أجزأه ؛ ج 14، ص : 60](http://lib.eshia.ir/11025/14/61) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 65؛ 10 باب استحباب الوقوف عند الجمرتين داعيا و ترك الوقوف عند جمرة العقبة و استحباب جعل الجمرات على يمينه و رميهن من الوادي ؛ ج 14، ص : 64](http://lib.eshia.ir/11025/14/65) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 110؛ 13 باب استحباب اختيار الكبش الأقرن السمين الأملح الذي ينظر في سواد و يأكل في سواد و يمشي في سواد ؛ ج 14، ص : 109](http://lib.eshia.ir/11025/14/110) [↑](#footnote-ref-3)